

امکان‌سنجی همسویی تحولات قاعده درآ با آموزه‌های عدالت‌سنجی^۱

دکتر فاطمه احدی^۲

دکتر بابک پورقهرمانی^۳

چکیده

قاعده درآ یکی از قواعد مسلم فقهی است که همواره در حقوق کیفری ایران پس از انقلاب دارای جایگاه خاصی بوده؛ اما این جایگاه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحولاتی داشته است این مقاله با هدف تحلیل این تحولات در صدد پاسخ به امکان‌سنجی همسویی این تحول با آموزه‌های نوین عدالت‌تخمینی دارد. بررسی‌ها حاکی از این است که تحولات این قاعده طلایی در دو جهت بوده است اول این که بصراحت در قانون موادی اختصاص به این قاعده داده شده و ثانیاً تحدید قلمرو شده، اما اختصاص عنوان مستقل، حاکی از توسیع این قاعده نیست قانونگذار در یک سیاست کاملاً آگاهانه و دقیقاً همسو با آموزه‌های فقهی و کیفرشناسی نوین یا عدالت‌تخمینی در تفکیک گروه مجرمین پرریسک و کم‌ریسک؛ ضمن اعمال شفافیت و صراحت در این حوزه، سیاست تحدید حدود این قاعده را در پیش گرفته است. این سیاست ضمن همسویی با مقتضیات زمانی و مکانی و آموزه‌های نوین کیفرشناسی، بیانی رسا از پویایی آموزه‌های فقهی است.

واژگان کلیدی: قاعده درآ، کیفرشناسی نوین، مجرمین پرریسک، عدالت‌تخمینی.

۱. این مقاله از طرح پژوهشی «آسیب‌شناسی قانون جدید مجازات اسلامی در رویکرد کیفرشناسی نوین» مجری: فاطمه احدی، همکار طرح: بابک

پورقهرمانی حمایت مالی: دانشگاه آزاد اسلامی مراغه، استخراج شده است.

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، ایران.

مقدمه

سیاست کیفری حاکم بر نظام حقوقی ایران نشأت گرفته از آموزه های فقهی است مسلماً تردیدی در قابلیت پویایی این آموزه ها نیست اما آنچه رسالت اندیشه هاست برجسته نمودن این قابلیت می باشد که بنظر می رسد عدم پای بندی به این رسالت سبب شده تا امکان انعکاس تصویر واقعی از این آموزه ها میسر نگردد. قاعده درأ یکی از قواعد فقهی است که طبق نظر فقهای که حدود را در معنای اخص می گیرند (خویی ابوالقاسم، ج اول، ص ۱۶۹ به نقل از حدادزاده محمد رضا، اعمال آن در جرایم موجب حد، سبب ارفاق به متهم، با استناد به شبهه موضوعی، حکمی و ادله ایی شده و در نهایت برائت او را سبب می شود.

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نوآوری و تحولات متعددی را دارد که یکی از آنها در مورد قاعده دراء می باشد این تحقیق با هدف بررسی تحولات این قاعده در قانون فوق می باشد و در صدد است ضمن بررسی این تحولات، یک تلاش علمی برای استدلال در جهت اثبات همسویی این تحولات با سیاست کیفری مطلوب کیفر شناسی نوین می باشد. کیفر شناسی نوین یا عدالت تخمینی ضمن تایید جنبش گرا سعی در تقویت اهداف مدیریتی، نظارت و کنترلی مجازاتها می باشد و برای عملیاتی کردن این اهداف مجرمین را بر اساس روش های ارزیابی خطر به دو گروه مجرمین پر ریسک و کم ریسک، تفکیک و در مورد گروه اول استراتژی سختگیرانه را در پیش می گیرد بنظر می رسد علیرغم برخی نظرات در توسیع قاعده دراء در قانون جدید، این تحقیق در جهت پاسخ به سوال اساسی تحقیق که تحولات قاعده دراء در چه جهتی بوده است؟ به نتایجی رسید که می تواند حاکی از همسویی این تحولات با آموزه های کیفر شناسی نوین باشد.

برای مستند سازی تحقیق، نگارندگان ضمن مطالعه کتب و مقالات، با روش استنتاج منطقی، به استدلال و تحلیل پرداختند در این اقدام ضابطه مند علمی محققین ابتدا به مفهوم شناسی قاعده دراء و کیفر شناسی نوین پرداختند و سپس با تبیین سابقه تقنینی این قاعده، به تحولات آن پرداختند با این باور که قاعده دراء می تواند در اعمال سیاست کیفر زدایی مفید و کارآمد باشد.

هرچند هدف اصلی این تحقیق تحلیل امکان همسویی تحولات قاعده درأ با آموزه های کیفر شناسی نوین است اما در این مسیر مواردی از این اسبها نیز بررسی خواهد شد نگارندگان برای مستند سازی فرضیه تحقیق از منابع متعدد به روش کتابخانه ای بهره جسته و با منطق استنتاج و تحلیل به اهداف تحقیق رسیده اند.

۱- مفهوم شناسی

در این قسمت اصطلاحات و کلید واژ های تحقیق را در بیان مفهوم شناختی بررسی می کنیم.

۱-۱- قاعده درأ

یکی از قواعد پویای فقهی قاعده درأ است که می تواند ضمن حفظ قالب های حقوق کیفری تضمینی برای مفاهیم حقوق بشری و دادرسی عادلانه باشد که اتفاقاً در قانون جدید مجازات اسلامی ضمن تحقق مولفه های دادرسی عادلانه به آموزه های حق بزه دیده بر دسترسی به عدالت و رفتار منصفانه نیز بی توجه نبوده است.

قاعده درء هرچند در بیان فقها و نویسندگان در قالب بیانی متفاوت مانند «ادرو الحدود بالشبهات» یا «تدرأ الحدود.» و غیره بکار رفته اما همگی این الفاظ یک آموزه را برای حقوق کیفری به ارمغان می‌آورد و آن این که اجرای حدود را در صورت وجود شبهه دفع و رفع کنید. "درء" مصدر و به معنای دفع و ساقط کردن است که در آیه ۸ سوره مبارکه نور آمده است. هرچند مفهوم قاعده مبرهن است اما قلمرو آن بدلیل تفسیر متفاوت از کلمه حدود، محل اختلاف است.

برخی از نویسندگان منظور از حدود را مطلق مجازات می‌دانند بنابر این قاعده درء را شامل تمام مجازات از قبیل حدود قصاص تعزیرات را می‌دانند؛ یعنی معنای عام از حدود را مدنظر قرار می‌دهند. (همان، قابل دسترس در سایت رساله حقوق)

اما عده ایی دیگر از حدود معنای اخص آن را مدنظر دارند و اعمال قاعده درء را فقط در مورد مجازات های حدی صادق می‌دانند. ما در قسمت آتی رویکرد قانونگذار ایران را بررسی نموده و همسویی هر یک را با آموزه های کیفر شناسی نوین به چالش می کشیم. اما کلمه شبهه نیز جای بحث دارد شهید اول در لمعه شبهه را اماره ایی می‌داند که موجب گمان به حلیت است برخی شبهه را معادل اشتباه می‌دانند از جمله ایت .. خویی. در تعریفی که از ایشان در باب زنا آمده است شبهه را بمعنای اشتباه می‌دانند. یعنی مرتکب در حال زنا اعتقاد به حلیت داشته است. (خویی ابوالقاسم، منبع پیشین، ص ۱۷۰)

با این اوصاف می‌توان بیان داشت که منظور از شبهه اشتباه و یا روشن نبودن واقعیت است. و بحث دیگر در مورد منشاء شبهه است و می‌توان بیان داشت این که شبهه چه از سوی متهم و چه قاضی موجب سقوط حد است.

در خصوص مستندات قاعده فوق، فقها با ذکر مستندات عقلی و نقلی، تردیدی در صحت قاعده ندارند اختلاف بین فقها در نوع قاعده، می‌باشد. برخی آن را قاعده تنصیصی نمی‌دانند بلکه قاعده درء را یک قاعده اصطیادی می‌دانند و معتقد به فقدان نص در مورد این قاعده می‌باشند.

این که این قاعده اصطیادی می‌باشد نه تنصیصی، آثاری عملی دارد. چنانکه بعضی نویسندگان از اصطیادی بوده قاعده درء استفاده می‌کنند برای ضیق دامنه قاعده درء به حدود به معنای اخص و محدودیت های دیگر آن از باب دایره اجرای این قاعده به شبهه موضوعی معقول و شبهه حکمی بدون تقصیر.

بنظر نگارندگان علاوه بر مبنای کاملاً موجه فقهی برای ضیق این دامنه و با اعتقاد که آموزه های فقهی پویا و جامع مقتضیات زمانی و مکانی است ضیق این قاعده را با آموزه های کیفر شناسی نو، توسعه سیاست امنیت مدار که خواه ناخواه دیگر سیاست های تقنینی و قضایی را تحت الشعاع قرار داده، انطباق بیشتری دارد و اتفاقاً همانطور که استدلال خواهد شد این قاعده با ضیق دامنه و شفافیت آن که تا حدودی در تحولات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مدنظر قرار گرفته همسو با آموزه های عدالت‌سنجی و مدیریت ریسک جرم که همان راهبردهای کیفر شناسی نوین است سازگار می‌باشد.

اما در مورد قلمرو شمول قاعده درء همانطور که بیان شد با توجه به تفاوت در تفسیر حدود؛ اختلاف نظر وجود دارد عده ایی که حدود را مطلق مجازات میدانند به "ال" (الف و لام) آمده در اول کلمه حدود اشاره دارند که افاده عموم می‌کند بعلاوه برای تایید نظر خود به قاعده ضرورت احتیاط در دماء استناد می‌کنند. (حدادزاده محمد رضا، قابل دسترس در سایت رساله حقوق)

اما مخالفان یعنی کسانی که شمول قاعده را مضیق و محدود به حدود بعنای اخص می دانند براین باورند که حدود جنبه حق الهی دارد درحالی که قصاص حق الناس است که با صرف شبهه نمی توان آن را ساقط دانست. از سوی دیگر این قاعده خلاف اصل است و باید به قدر متیقن اکتفا شود. وقتی در قصاص بحث قسامه و لوث پذیرفته شده بطور ضمنی حاکی از عدم پذیرش این قاعده در باب قصاص می باشد.

در خصوص دیات هم با توجه به ماهیت جبران خسارت آن نمی توان به قاعده درأ استناد جست که این قاعده فقط در باب مجازات جاری و ساری است اما در مورد تعزیرات نیز دلیل مخالفان با همان دلایلی که برای قصاص بیان شد اضافه می کند که با اعمال قاعده درأباب مجازات بسته می شود و دقیقاً از این باب نگارندگان سعی در رد توسعه شمول قاعده درأ دارند علاوه بر این که چنین توسیعی با آموزه های کیفر شناسی نیز در تعارض می باشد. (همان)

در این جا ابهام دیگری باید پاسخ داده شود و آن دایره اجرای قاعده درأ در ارتباط با منشا شبهه است این که آیا منشا شبهه مورد نظر که حد است از متهم پذیرفته است؟ یا قاضی یا هردو؟

در کتب فقهی در خصوص اینکه شبهه قاضی یا متهم منشا اجرای قاعده باشد بحث های زیادی وجود دارد. خلاصه کلام این است که هر نوع شبهه ای چه از ناحیه قاضی باشد و چه شبهه متهم با حصول سایر شرایط می تواند زمینه اجرای قاعده باشد. شبهه متهم مانند آنچه در خصوص و طی به شبهه مطرح می شود که این شبهه را می توان همان اشتباه متهم تلقی کرد. شبهه قاضی نیز به معنای شک و تردید قاضی می باشد.

مثلاً متهم ادعای اکراه می کند و قاضی در صحت ادعای او تردید دارد. اما نکته مهمتر این است که آیا شبهه موضوعی ملاک است یا شبهه حکمی. نظر غالب فقها این است که شبهه موضوعی مطلقاً و شبهه حکمی به شرط آنکه ناشی از تقصیر نباشد قابل پذیرش است اما اگر جاهل به حکم در عدم یادگیری حکم خود مقصر باشد نمی تواند به این استناد از مزایای قاعده درأ استفاده کند.

۱-۲- کیفرشناسی نوین یا عدالت تخمینی

برای آشنایی با مبانی و آموزه های کیفر شناسی نوین یا عدالت تخمینی ابتدا بیان مختصری از کیفر شناسی خواهیم داشت. موضوع کیفرشناسی شناخت کیفر بررسی انواع ضمانت اجراهای کیفری سیر تاریخی واهداف هر یک و ارزیابی مزایا و معایب آنهاست. خاستگاه و در حقیقت سلف این رشته به علم اداره زندان ها یا علم اجرای مجازات بر می گردد که در اوایل بخشی از جرم شناسی محسوب می شد که بعدها به عنوان علم مستقل و تحت عنوان کیفر شناسی ظهور کرد. این رشته در صدد است با بررسی های علمی و البته مقتضیات مکانی و زمانی و توجه به سیر صعودی جرایم به تدوین یک سیاست کیفری مطلوب بپردازد.

بدون تردید در تدوین این افق فکری و عملیاتی کردن راهکارهای ارائه شده این رشته ، نمی توان فارغ از اندیشه های سیاسی حاکم بود. چنانچه با به پایان رسیدن عمر دولت رفاه ، سیاست اصلاح و درمان به زوال خود نزدیک شد و اندیشه های سیاسی نو محافظه کاری و راست نو در بطن خود سیاست کیفری طرد مدار یا سخت گیرانه و کیفر شناسی نوین را داشتند.

در حقیقت تغییر و تحول سیاست کیفری از مباحث اصلی مورد مطالعه جرم‌شناسی و کیفرشناسی است. اندیشمندان عوامل مختلفی مانند حقوق بشر، عدالت ترمیمی، مدیریت گرای و سزاگرایی عمومی را به عنوان عوامل تاثیر گذار بر تغییر الگوهای جرم‌انگاری و مجازات ذکر کرده اند اما همانطور که بیان شد پیروزی حزب و اندیشه سیاسی خاص بر تحولات سیاست کیفری در سطح کلان بی تاثیر نبوده است.

هرچند سلف اولیه کیفرشناسی^۱ با عنوان کیفرشناسی اصلاح و درمان هنوز با ایده باز پروری در بعضی کشورها، البته با قالب تحول یافته باقی است. اما دیدگاههایی وجود دارد که آرمان بازپروری را مورد انتقاد شدید و چالش قرار داده است به موازات این امر کیفر نیز منطق اصلاح گرایانه خویش را از دست داده و در جستجوی مشروعیت جدیدی است که بتواند جهت و معنایی دوباره به آن ببخشد. این جستجو منتج به تکوینی در قالب کیفرشناسی نوین گردید.

کیفرشناسی نو آموزه‌هایی است که مشخصاً توجهی به مسئولیت، تقصیر، قوه تمیز اخلاقی، تشخیص پزشکی یا مداخله و درمان بزهکار ندارد. بلکه به روشهای شناسایی، طبقه بندی و مدیریت گروه‌هایی از بزهکاران می‌اندیشد که بر اساس میزان خطر، دسته بندی شده اند.

به تعبیر فیلی و سیمون؛ کیفرشناسی نو، شامل مجموعه رویه‌هایی عمدتاً آماری است که تغییر بزهکاران را با بازپروری آنان در اولویت قرار نمی‌دهد بلکه بیشتر مدیریت احتمال ارتکاب جرم و خطری را که برای امنیت مردم دارند، دربرمی‌گیرد. این دو جرم‌شناس با کاربرد اصطلاح کیفرشناسی نو در واقع خواستند ذهنیت و جهت‌گیری جدید کیفرشناسی یعنی طرد مجرمان از طریق سلب توان مجرمانه را القاء کند. اما بعدها به جای این اصطلاح از عنوان عدالت تخمینی یا سنجشی استفاده کردند. (طاهری سمانه، ۱۳۹۲، ص ۵۴).

یکی از آسیب‌های علوم جنایی در کشور ما این است که بیشتر اندیشه‌ها وارداتی است و همین باعث ابهاماتی در عمل می‌شود که مسلماً در بکارگیری این نظریات زمینه عدم کارآیی نهاده‌ها، خصوصاً وقتی مستلزم نوعی بومی‌گرایی باشد را ایجاد می‌نماید.

محققان کوشیده‌اند که این مقاله‌عاری از آسیب فوق‌الذکر باشد. اصطلاحاتی مانند کیفرشناسی نوین، عدالت تخمینی، نظریه مدیریت ریسک جرم، مکتب نئوکلاسیک جدید هرچند بعضی اوقات مترادف هم استفاده می‌گردد.

اما برای تفکیک و بیان تعامل بین این اصطلاحات لازم به یاد آوری است مکتب نیونئوکلاسیک یک قالب و چارچوب فکری است که همراه با نظریه مدیریت ریسک جرم، شالوده افق فکری طرفداران کیفرشناسی نوین در عمل می‌باشد. در حقیقت جنبش کلان‌تئوریک نیونئوکلاسیک با طرح نظریه مدیریت ریسک جرم همسویی دارد و نظریه مدیریت ریسک جرم در راهبرد کیفری منجر به ظهور کیفرشناسی نو یا عدالت تخمینی و در راهکار جرم‌شناختی سبب رشد مدیریتی شدن پیشگیری از جرم و توسعه پیشگیری وضعی گردیده است. البته نظریات و اندیشه‌های سیاسی نیز از مبانی نظری کیفرشناسی نوین می‌باشد مانند اندیشه سیاسی دولت امنیت محور.

در مورد خاستگاه مکتب نیونئوکلاسیک نیز باید گفت، تفکر کلاسیک قدیمی‌ترین آموزه درحوزه اندیشه‌های جزایی به حساب می‌آید. این تفکر که مبتنی بر فرض آزادی اراده انسان و مسئولیت اخلاقی او بود^۲ رویکردی فلسفی اخلاقی تلقی

می شد. امروزه پس از گذشت بیش از دوو نیم قرن که از انتشار کتاب بکاریا می گذرد شاهد رونق دوباره افکار و اندیشه کلاسیکی در حوزه کشورهای غربی به ویژه آمریکای شمالی هستیم.

این مکتب جدید که خود را نئوکلاسیک نوین می نامد همانطور که بیان شد شالوده فکری کیفر شناسی نوین و حتی کیفرشناسی نوین بازپرور محور می باشد تلاش می کند تا با تکیه بر مفاهیم اخلاقی و فلسفی به مسئله بزهکاری پاسخ دهد. اندیشه کلاسیک قدیمی ترین و شاید پایدارترین اندیشه در طول تاریخ تحول مکاتب بوده است. (داوودی گرامرودی هما؛ ۱۳۸۴، ۱۳)

اما اعاده اعتبار و رونق مجدد این تفکر از سال ۱۹۷۰، تحولات عمیقی در نظام های کیفری غربی به ویژه آمریکا پدید آورده است که همراه با افول تفکر بازپروری بوده است. با این توضیح که پس از اثبات ناکارآمدی اندیشه بازپروری که دفاع اجتماعی نوین تحت عنوان سیاست جنایی معتقد به ارائه پاسخی سنجیده و معقول به بزهکاری بود، رویکردهای جدیدی در آمریکا و به ویژه آمریکای شمالی، پدیدارگشته که آنچه مرتبط با موضوع بحث ما می باشد عدالت تخمینی و عدالت استحقاقی است.

از لحاظ تاریخی اوج گیری تفکرات دو اندیشمند با نامهای مارتینسون و موریس کوسن در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۳ نقطه عطف تکوین کیفرشناسی نوین می باشد.

در سال ۱۹۷۴ رابرت مارتینسون مقاله ای تکان دهنده منتشر نمود. وی ۲۳۱ مورد کارآیی برنامه های اصلاحی را مورد ارزیابی قرار داد. بر مبنای این بازبینی ارزیابی از قبل انجام شده، به این نتیجه رسید که صرف نظر از موارد اندک و استثنایی تلاشهای بازپرورانه ای که تا این زمان صورت گرفته اند هیچ اثر تایید شده ای بر تکرار جرم نداشته اند تحقیقات وی بلافاصله مورد اقبال دانشگاهیان و رسانه ها و سیاستمداران قرار گرفت. گویی همه منتظر اعلام چنین شکستی بودند از سوی دیگر موریس کوسن در سال ۱۹۸۳ در ایالت کبک کانادا، نظریه مشابهی را مطرح کرد که در آن از عدم تاثیر برنامه های اصلاحی سخن به میان آمده بود. (طاهری سمانه، ۱۳۹۲، ۵۶)

برای مطالعه بیشتر در مورد کیفر شناسی نوین به مقالات آقای دکتر جانکی، قاسمی مقدم، و کتاب خانم رضوانی و خانم طاهری مراجعه فرمایید.

این نظریه که با عنوان "اثر صفر اصلاح و درمان" شهرت یافت صراحتاً شکست سیاست بازپروری را اعلام کرد. در اوایل دهه هشتاد میلادی، مجموعه ای از دلایل اقتصادی، اجتماعی و... زمینه عدول از رویکرد اصلاحی - تربیتی و توسل دوباره به کیفر را فراهم ساختند که این تغییر و تحول را جنبش بازگشت به کیفر نام نهادند.

توسل دوباره به ناتوان سازی در چنین فضایی صورت پذیرفت. خروجی و نهاد عمده این جنبش در باب کیفر شناسی به نام کیفرشناسی نوین عیان شد که البته در این اواخر شاهد دگرذیسی مجدد در بطن این نهاد تحت عنوان کیفرشناسی نوین باز پرور مدار هستیم. مجدداً لازم به ذکر است هرچند این تحولات به این صورت خاص در جامعه آمریکا و کشورهای غربی بررسی شده است. اما در ایران با توجه به عدم انسجام و مسیر تعریف شده برای تحولات، نمی توان از تحول و پویایی حقوق و علمی در سیاست کیفری سخن بمیان آورد. به عبارت دیگر تحلیل قالبی سیاست کیفری ایران حاکی از نوعی رکود و ایستایی در همسویی با تحولات نو در باب کیفر شناسی میباشد. (قاسمی مقدم، حسن، ۱۳۹۰، ۸)

هر چند برخی تحولات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بطور مثال در باب قاعده درء نشان از پویایی و هم‌سویی دارد اما در قسمت‌های دیگر این قالب سیاست کیفری دچار آنومی و سرگشتگی است. حتی میتوان درعین پذیرش وجود این تحولات، آنها را کاملاً در مسیری متفاوت از آنچه سیر تحولات جهانی شاهد آن بوده، دانست.

۲- تحولات قاعده درء در نظام کیفری ماهوی ایران

در این قسمت جایگاه قاعده درء در سیاست تقنینی کیفری ایران تحلیل می‌نماییم. این تحلیل مستلزم بررسی سابقه تقنینی قاعده فوق در نظام کیفری ایران می‌باشد که البته با عنایت به این که این نهاد از قواعد فقهی است رد پای سلف این قاعده را باید در قواعد کیفری بعد از انقلاب ایران پیگیری کرد. با توجه به تغییرات جزئی قوانین راجع به مجازات اسلامی و قوانین حدود و قصاص و دیات سال ۱۳۶۱ نسبت به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰؛ نگارندگان در بررسی سلف تقنینی قاعده درء ضمن اشاره به قانون ۱۳۶۱، به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ اشاره می‌نمایند.

۲-۱- قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ عنوان مستقلی بنام قاعده درء ذکر نشده ولی منطوق و مفهوم موادی که در ذیل ذکر شده است حاکی از پذیرش قاعده، آن هم بطور موسع، دارد. همانطور که بیان شد قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نسبت به قانون ۱۳۶۱ تغییرات جزئی داشته است اما یکی از این تغییرات جزئی حذف تبصره ۸۲ قانون حدود و قصاص سال ۶۱ است که با این تغییر دامنه و دایره اجرای شبهه در باب شبهه حکمی تا حدودی توسیع یافته بود. با این توضیح که در زمینه شبهه متهم تبصره ۱ ماده ۸۲ قانون مجازات ۱۳۶۱ جهل تقصیری^۱ بسیط را عذر محسوب می‌کرد اما این تبصره در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ حذف گردید. پس در قانون مجازات ۱۳۷۰ این نوع جهل نیز عذر محسوب می‌گردد بویژه این که قانونگذار در مواردی متعددی ثبوت حد زنا و شرب مسکرو سرقه را منوط به علم مرتکب به حکم و موضوع دانسته است.

۱- ماده ۸۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱:

زنا در صورتی موجب حد می‌شود که زانی دارای اوصاف زیر باشد: بلوغ، عقل، اختیار، آگاهی پس زانی نابالغ و اکراه شده و کسی که در اثر اشتباه با زنی زنا نماید یا در اثر ندانستن حکم شرعی با زنی ازدواج نماید که با عقد با او مشروع نباشد و با آن زن جماع نمائید موجب حد نمی‌شود. تبصره ۱: هرگاه زن یا مردی حرام بودن ازدواج با دیگری را نداند ولی احتمال حرمت آن را بدهد و بدون تفحص حکم شرعی با او ازدواج نماید و دخول کند محکوم به حد خواهد شد مواد ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۱۹۸ از قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ از آن جمله اند در مورد شبهه قاضی نیز قانونگذار در مواردی به سقوط حد نظر داده است مثلاً ماده ۶۶ مقرر می‌داشت: هرگاه مرد وزنی که با هم جماع نموده اند ادعای اشتباه و

ناآگاهی کنند در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می شود و حد ساقط می گردد.

مطابق ماده ۶۷ هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اقرار شده است ادعای او در صورتی که یقین بر خلاف آن نباشد قبول می شود تبصره ۱ ماده ۶۶ هم حاکی از آن است که اگر شراب خوار مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت ادعای وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد بود ماده ۱۷۳ این قانون هم اشعار می داشت: "اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می شود که احتمال عقلایی بر معذور بودن خوردن مسکر در بین نباشد. در نهایت باید بماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ اشاره می کنیم که اشاره داشت به اینکه: "در مورد متهمی که اقرار به ارتکاب جرمی نموده است به دادگاه اجازه مبادرت به صدور رای می دهد به شرط این که اقرار او صریح و موجب هیچ گونه شک و شبهه ای نباشد و قرائن و امارات نیز موید این موضوع باشند. (مجله فقه و حقوق ۱۳۸۴ ش ۶، بی نام)

تحلیل قانون ۱۳۷۰ در تطبیق با قانون ۱۳۶۱ حاکی از آن است که این قانون در مواردی اعمال قلمرو قاعده را توسیع داده است اما در این قانون نهاد درأ عنوان مستقلی ندارد که این امر نه تنها از آسیب های یک سیاست کیفری تقنینی است و براین امر دلالت ندارد که قانونگذار این قاعده را نادیده گرفته بلکه دامنه این قاعده در مواد فوق الذکر بسیار گسترده است که در مواردی سیاست قضایی را تحت الشعاع قرار داده و در نهایت در رویه قضایی مواردی از استناد بسیار مهم و البته نابجا به این قاعده شده و در حقیقت سیاست کیفری تقنینی را معوق و یا عقیم کرده بود هر چند اعمال قاعده را در قانون بطور ضمنی محدود به حدود در معنای اخص کرده است.

ماده ۶۳: زنا عبارت از جماع مرد با زنی که بر او ذاتا حرام است گرچه در دبر باشد در غیر موارد وطی به شبهه.
ماده ۶۴: زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد.

ماده ۶۵: هرگاه زن یا مردی حرام بودن جماع جماع با دیگری را بداند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جایز است فقط طرفی که آگاه بوده است محکوم به حد زنا می شود.

ماده ۱۶۶: حد مسکر بر کسی ثابت می شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد.
تبصره ۱: در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوی وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد.

ماده ۱۹۸: سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد:
سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است.

۲-۲- قاعده درأ در آینه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانون مجازات اسلامی در مواردی همسو با آموزه های کیفر شناسی نوین گردیده است یکی از این موارد در مورد قاعده درأ می باشد هر چند بنظر برخی و با نگاه منطوق گرایانه به مواد ۱۲۰، ۱۲۱ و ۲۱۸ حاکی توسیع دایره شمول قاعده درأ باشد.

اما نگارندگان با تحلیل این مواد مخالف این نظر را به اثبات خواهند رساند. قبل از شروع بحث مروری اجمالی بر سیاست کیفری مطلوب کیفر شناسی نوین یا عدالت‌سنجی یا تخمینی ضروری است. دهه ۱۹۷۰ نقطه عطف شکل‌گیری و ظهور سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه بود که نمی‌توان تنها دلیل آن را تغییر اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی غالب و حاکم مانند نئولیبرال و محافظه‌کارانه دانست. ظهور اندیشه‌های حقوق کیفری و جرم‌شناسی مانند عدالت‌استحقاقی و نظریه مدیریت ریسک جرم که مبنای فکری عدالت تخمینی یا کیفر شناسی نوین بوده و جرم‌شناسی راست‌نو را سمت‌دهنده علمی و اصلی این رویکرد سخت‌گیرانه بوده است.

یکی از این اندیشه‌ها همانطور که بیان شد نظریه مدیریت ریسک جرم بود که بعد از سیر صعودی جرایم از بعد کیفی و کمی و خصوصاً ظهور پدیده افت بشری تروریسم و جنبش‌های علمی در مقالات مارتینسون در قالب شعار هیچ چیز موثر نیست و اثر صفر درمان خصوصاً وقتی همسو با اندیشه‌های محافظه‌کاری و نئولیبرال یعنی راست‌نو گردید توانست تفکر حاکم بر سیاست کیفری را دچار انقلاب نماید.

نظریه مدیریت ریسک جرم که حاصل رویگردانی از رسالت علت‌شناسی جرم‌شناسی و سیاست اصلاح و درمان بود در راهبرد سیاست کیفری منجر به کیفر شناسی نوین یا عدالت‌سنجی و در راهبرد جرم‌شناختی تمرکز روی عمل مجرمانه بجای مجرم و تمرکز بر مدیریت ریسک جرم بجای اصلاح و درمان و پیشگیری وضعی به جای پیشگیری اجتماعی گردید. در این مبنای فکری که به اندیشه امیل دورکیم و جرمی بتام و بازگشت به مکتب کلاسیک می‌باشد با اعتقاد به این که وجود جرم در جامعه یک پدیده طبیعی است و نمی‌توان جامعه بدون جرم داشت رسالت جرم‌شناسی را رساندن جرایم به حد قابل تحمل تعریف کرد و عملکرد آن را مدیریت ریسک جرم دانست با این مثال که ما نمی‌توانیم کره زمین را از پدیده زلزله که یک پدیده طبیعی است عاری سازیم نهایت عملکرد ما مدیریت ریسک یا خطر زلزله می‌باشد کار یک جرم‌شناس نیز مدیریت ریسک جرم است نه علت‌شناسی و اصلاح و درمان.

در نهایت این رویکرد مدیریتی در راهبرد کیفری عنوان عدالت‌سنجی یا تخمینی یا کیفر شناسی نوین گرفت که به استراتژی دو کانه نیز معروف است در این رویکرد که از نظریه ریسک در علم بیمه گرفته شده مجرمان را براساس خطر آنها دسته‌بندی می‌کنند البته بر اساس روش‌های ارزیابی خطر و معیارهای عینی ایستا و پویای تعریف شده. بعد مجرمین براساس مطابقت با هریک از این معیارها به دو گروه مجرمین پر ریسک و کم ریسک طبقه‌بندی می‌شوند در مورد مجرمین پر ریسک سیاست کیفری سخت‌گیرانه نظارت و کنترل حتی بعد از طی دوره محکومیت در نظر گرفته می‌شود اما در مورد مجرمین کم خطر سیاست کیفری مسامحه در پیش گرفته می‌شود که البته باز هدف اصلاح اجباری حتی در مورد این گروه هم در اولویت قرار نمی‌گیرد.

با این مرور اجمالی و پیشینه ذهنی مواد مربوط به قاعده درء را بررسی می‌کنیم تا امکان هم‌سویی آن را با داده‌های این سیاست کیفری که در حال حاضر سیاست کیفری غالب و همسو با سیاست‌های امنیت‌گرا می‌باشد را تحلیل کنیم.

قانون مجازات اسلامی برای اولین خود بر خلاف سلف خود عنوان مستقلی در مبحث ششم از فصل یازدهم از بخش یازدهم که شامل دو ماده است را به اعمال قاعده درء اختصاص داده است که مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ می‌باشد. قبل از تحلیل مواد

لازم بذکر است که صرف اختصاص عنوان مستقل در یک قانون نه تنها حاکی از توسیع قلمرو آن نهاد نیست بلکه از لوازم یک سیاست کیفی کار آمد شفاف سازی در نهادهاست.

ماده ۱۲۰: هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود
 و دلیلی بر منطوق و مفهوم این ماده حاکی از داده های زیر می باشد.
 -صدر ماده حاکی از آن است که تمام جرایم مشمول حکم این ماده قرار می گیرند یعنی حدود در معنای اعم آن یعنی مطلق مجازات.

-قانونگذار با آگاهی کامل در قسمت اخیر ماده بیان نداشته مجازات نمی شصود بلکه ذکر کرده جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.

-فعل مورد تردید قرار گیرد به مجهول بیان شده پس این شبهه فقط شامل شبهه و تردیدی است که منشا آن قاضی است.

-این ماده علیرغم این که در زیر عنوان قاعده درأ احصا شده است اما در مقام بیان نهاد جدیدی نیست و صرفا تاکیدی مجدد بر تفسیر به نفع متهم است که از آثار اصل برائت و از اصول مسلم حقوق کیفری است که در قواعد کیفری شکلی کاملا نهادینه شده و مورد اجماع و شناخته شده است.

و البته جای تردید نیست که قاعده درأ و قاعده تفسیر به نفع متهم در قسمتهایی با هم هم پوشانی دارند ولی باهم منطبق نیستند و ماده ۱۲۰ بیشتر با تفسیر به نفع متهم انطباق دارد و البته در قالب الفاظ فقهی. پس ماده ۱۲۰ در مقام بیان امر و یا نهاد جدیدی نیست تا قابل چالش باشد.

ماده ۱۲۱: در جرایم موجب حد با استثنای محاربه افساد فی الرض سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی گردد.

-این ماده دقیقا حاوی نکاتی است که باید بوجود آن در حقوق کیفری خود ببالیم. و آن را یک قاعده طلایی بدانیم دلیل این ادعا را ذکر می کنیم :

- در این ماده ضمن پای بندی به سیاست بزه پوشی اسلام ، بخوبی حمایت از بزه دیده را در قالب توجه و سختگیری در مصادیق مرتبط با حق الناس در نظر گرفته است.

- دامنه اعمال قاعده درأ را محدود به جرایم حدی و آن هم نه همه جرایم حدی ؛ بلکه جرایم حدی صرف حق الهی تحدید نموده است.

- دقیقا جرایم حدی حق الهی اگر با معیارهای تعیین مجرمین بر ریسک مقایسه شود یک انشقاق کلی وجود دارد بنابراین اعمال قاعده درأ نمی تواند با آموزه های کیفر شناسی نوین متعارض باشد.

- این ماده با استثناء کردن جرایمی مانند محاربه سرقت قذف نسبت به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تحدیدی بر حدود اعمال قاعده درأ می باشد.

-قانونگذار با اختصاص یک عنوان جداگانه و تحدید حدود قاعده درء در جهت سیاست شفافا سازی و پویایی این قاعده با مقتضیات زمان و مکان و آموزه های عدالت‌سنجی گام موثری برداشته است.

ماده ۲۱۷: در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.

این ماده هرچند مربوط به شرایط مسئولیت کیفری در جرایم موجب حد می باشد اما مبنای آن به حاکمیت قاعده درء در جرایم موجب حد می باشد که جهل حکمی را نیز مسموع می کند.

ماده ۲۱۸: در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده باشد ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.

تبصره ۱- در جرایم محاربه و افساد فی الارض و جرایم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال؛ صرف ادعا، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.

این ماده نیز از لحاظ مبنایی به ماده ۱۲۱ بر می گردد که در جرایم حدی صرف وجود شبهه از طرف قاضی و متهم را سبب رفع مسئولیت دانسته اما باز هم جرایم موجب حد دارای جنبه حق الناسی را از این قاعده مستثنی کرده است. این تحلیل تحول قاعده درء در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را در راستای یک سیاست کیفری هدفمند؛ شفاف، تحدید دایره شمول و دقیقاً همسو با داده های سیاست کیفری مطلوب کیفر شناسی نوین و سیاست امنیت گرا می باشد.

۲-۳- قاعده درء و قواعد شکلی کیفری

قواعد شکلی کیفری نقطه تجلی قواعد ماهوی است. در بین حقوقدانان انگلیسی چند قاعده در این مورد وجود دارد: بطور مثال: قواعد ماهوی هر چقدر هم عادلانه باشد تا زمانی که راه رسیدن به این قواعد درست و شفاف به تفصیل در قالب قواعد شکلی تعریف نشود هرگز به عدالت نخواهیم رسید پس راه قواعد ماهوی از قواعد شکلی می گذرد.

چرا که عدم شفافیت در قواعد شکلی سبب اطاله دادرسی و تاخیر در عدالت می شود و عدالت تاخیر شده عین بی

عدالتی است. (مهراسرین، ۱۳۸۷؛ ص ۳)

همانطور که در بحث قبلی اشاره شد قاعده درء خصوصاً با تحولات قانون جدید توانسته بر تارک حقوق کیفری ایران

چون نگرینی طلایی بدرخشد.

اما این قاعده زمانی در سیاست کیفری مطلوب خواهد بود که قواعد شکلی حاکم بر آن دقیق و شفاف باشد اما در قانون آیین دادرسی کیفری هیچ راهکاری برای مواردی که قاعده درء اعمال می گردد پیش بینی نشده است چرا که نوع تصمیم قضایی در دادسرا آثار متفاوتی خواهد داشت بطور مثال نو قرار، منع تعقیب یا موقوفی تعقیب باشد و یا در صورت صادق بودن قرار منع تعقیب، این که این قرار، به علت فقد وصف مجرمانه یا فقد دلیل باشد آثار متفاوتی خواهد داشت. از

سوی دیگر برای تعیین نوع تصمیم باید تعریف و فلسفه قاعده در آن نظر گرفته شود همچنین باز در مرحله دادرسی در دادگاه نیز این که حکم برائت صادر شود یا قرار موقوفی، آثار متفاوتی بر آن بار خواهد بود.

۲-۴- آسیب شناسی سیاست تقنینی در اعمال قاعده در آن

این آسیب را در دو مقوله قواعد شکلی و ماهوی بررسی می کنیم.

-در باب قواعد ماهوی ماده ۱۲۱ با یک معیار تفکیکی کاملاً شفاف و عینی که می تواند همسو با آموزه های عدالت تخمینی در مورد مجرمین پریسک باشد؛ جرایمی مانند محاربه افساد فی الارض سرقت و قذف را از شمول قاعده مطلق در آن مستثنی کرده هر چند همچنان به اصل تفسیر به نفع متهم مقید بوده است.

-در ماده ۲۱۸ این معیار در تبصره یک شفافیت خود را از دست داده است و همین امر جمع بین دو ماده ۲۱۸ و ۱۲۱ را با تعارض مواجه می سازد.

چرا که تبصره ۱ ماده ۲۱۸ بیان داشته در جرایم محاربه و افساد فی الارض و جرایم منافی عفت با عفت اکراه ربايش یا اغفال، صرف ادعا مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق می باشد. در این تبصره جرایمی که از شمول عامیت قاعده در آن مستثنی شده اند محاربه و افساد فی الارض و جرایم منافی عفت با شرایطی مانند اغفال و... می باشد بنابر این با ماده ۱۲۱ در مورد سرقت و قذف، تعارض دارد.

-در مورد ابهام در قواعد شکلی همانطور که در بحث قبلی هم ذکر شد آسیب عمده به عدم پیش بینی نوع تصمیم قضایی در موارد اعمال قاعده در آن می باشد شاید عده ای استدلال کنند که مسلماً با توجه به منطوق ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۲۱۸ که بیان داشته..حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی گردد پس بدلیل فقد وصف مجرمانه، قرار منع تعقیب و در مرحله دادرسی، حکم برائت صادر می گردد. اما این نظر از قطعیت برخوردار نیست چرا که در مواردی ادعای متهم نسبت موضوع و شبهه قاضی نسبت به ادله، منجر به عدم کفایت دلیل می گردد که هر چند قرار مناسب قرار منع تعقیب خواهد بود اما اگر این قرار به علت عدم کفایت دلیل صادر گردد از اعتبار امر مختومه هر چند فقط برای یک بار؛ برخوردار نخواهد بود. این ابهامات می تواند ضمن تاثیر گذاری بر متغیر کارآمدی این قاعده، امکان همسویی آن با سیاست کیفری مطلوب عدالت تخمینی را کاهش دهد البته معیار کارآمدی مسلماً انطباق با آموزه های عدالت تخمینی یا کیفر شناسی نوین نیست اما آموزه های کیفر شناسی نوین در ترسیم یک استراتژی دوگانه و تریف معیار های عینی مجرمین پریسک و روش های ارزیابی خطر، تجربیاتی دارد که انطباق بیشتر با آنها می تواند تضمینی برای نظام های کیفری دیگر از این استراتژی استفاده می کنند، می باشد.

نتیجه‌گیری

محتوی حقوق کیفری ایران تلفیقی از حقوق موضوعه و قواعد فقهی است که البته مجرای اعتبار و نفوذ حقوق موضوعه در این محتوی از طریق نهاد تعزیر می‌باشد که ضمن اعطای قابلیت پویایی به آموزه‌های فقهی برای انطباق با مقتضیات زمان و مکان، مجوز ورود قواعد حاکم بر حقوق موضوعه در نظام کیفری ایران می‌باشد.

قاعده درء یکی از قواعد فقهی است که در قانون مجازات اسلامی جایگاه شفاف تری به خود اختصاص داده است. نگارندگان این قاعده را یکی از قواعد طلایی حقوق کیفری ایران می‌دانند چرا که ضمن سازگاری با آموزه‌های نوین کیفر شناسی نوین یا عدالت‌سنجی یا تخمینی و سیاست امنیت‌گرا که حاکمیت آن بر تمام علوم جنایی طبق مقتضیات زمانی و مکانی؛ در نظام‌های کیفری اجتناب‌ناپذیر است، ضامن حمایت از مفاهیم حقوق بشری و حقوق دفاعی متهم و قاعده تفسیر به نفع متهم و رسالت بزه‌پوشی خصوصاً در جرایمی که بیشتر مرتبط با حیثیت و آبروی افراد است می‌باشد. تحلیل دقیق مواد ۱۲۰، ۱۲۱ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حاکی از آن است در رویکرد قاعده درء می‌توان در قبال بعضی جرایم کم‌اهمیت سیاست اغماض را در پیش گرفت که این نوع رویکرد مطلوب سیاست کیفری عدالت‌تخمینی یا استراتژی دو گانه می‌باشد.

تفکیک صورت گرفته بین جرایم مشمول این قاعده و مستثنیات آن نیز مطابق با معیارهای مجرمان‌پر ریسک در آموزه‌های کیفر شناسی نوین می‌باشد.

مسئله هر یک از قواعد فقهی قابلیت این پویایی با مقتضیات زمانی و مکانی را دارند و این رسالت حقوق‌دانان و فقیهان اندیشمند می‌باشد که با تکوین پل ارتباطی بین آموزه‌های فقهی و حقوق موضوعه جوابگوی مقتضیات و مطالبات جامعه امروزی باشند.

فهرست منابع

- ۱- بشیریه، حسین، لیبرالیسم و محافظه کاری، چ نهم، ۱۲۸۸، انتشارات نی.
- ۲- پاک نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک مدار، چ اول، ۱۳۸۸، نشر میزان.
- ۳- جوان جعفری عبدالرضا، سید زاده ثانی، سید مهدی، رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم معاونت پیشگیری از جرم قوه قضاییه، چ اول ۱۳۹۱، نشر میزان.
- ۴- جوانمرد، بهروز، تسامح صفر؛ سیاست کیفری سخت گیرانه در قبال جرایم خرد، نشر میزان، چ اول، سال ۱۳۸۸
- ۵- ایجیان اصل، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، چ اول، سال ۱۳۸۴.
- ۶- رایجیان اصل، مهرداد، بزه دیده شناسی، موسسه مطالعات و پژوهش های شهر دانش، چ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۷- رضوانی سودابه، مدیریت انسان مدار ریسک جرم، نشر میزان، چ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۸- طاهری سمانه، سیاست کیفری سخت گیرانه، چ اول ۱۳۹۲، نشر میزان.
- ۹- الهام، غلامحسین، محسن برهانی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی واکنش در برابر جرم، چ دوم ۱۳۹۳، نشر میزان.
- ۱۰- کوسن موریس، اصول جرم شناسی، صدیق میروح الله، نشر دادگستر، چ اول، سال ۱۳۸۵.
- ۱۱- محمدنسل، غلامرضا، کلیات پیشگیری از جرم، نشر میزان، چ اول، ۱۳۹۳.
- ۱۲- وایت رای و فیونا هینز، جرم و جرم شناسی، ترجمه علی سلیمی، چ دوم، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۳- فرجیها محمد، مقدسی محمد باقر، رویکرد عوام گرایی کیفری به جرایم جنسی، پژوهش های حقوق تطبیقی، ش ۲، سال ۱۳۹۲.
- ۱۴- قاسمی مقدم، حسن، واکاوی رابطه میان خطر جرم بزهکاران و باز پروری آنان در سیاست کیفری معاصر، فصلنامه علمی پژوهشی آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۶، ۱۳۹۲.
- ۱۵- کاشفی اسماعیل زاده، حسن، جنبش های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی، مجله الهیات و حقوق، ش ۱۶ و ۱۵، س ۱۳۸۴.
- ۱۶- کولن فرانسیس و پل جندرو از ایدئولوژی هیچ چیز موثر نیست تا جنبش احیای بازپروری، ترجمه قاسمی مقدم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۸، سال ۱۳۸۷.
- ۱۷- کی ویلسون و جیمز ال کینگ، پنجره های شکسته پلیس و امنیت محلی، صدر توحید خانه، محمد، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۳؛ س ۱۳۸۴.
- ۱۸- گارلند دیوید، پاسخ های انطباقی مدرنیزم کیفری، فرجیها محمد، علوم جنایی، انتشارات سمت، چ اول ۱۳۸۳.
- ۱۹- ماری فلیپ؛ کیفر و مدیریت خطر به سوی عدالتی محاسبه گر در اروپا؛ کاشفی اسماعیل زاده حسن مجله حقوقی دادگستری ش ۴۸ و ۴۹؛ ۱۳۸۳.
- ۲۰- محمودی، جانکی فیروز و مرادی حسن آبادی، محسن، افکار عمومی و کیفر گرایی، مجله مطالعات حقوقی، ش ۲، سال ۱۳۹۰.
- ۲۱- مهرا نسرین، نظام کامن لو، تقریرات دوره دکتری ۱۳۸۷.